

## حفظ و صیانت امرالله

تبلیغ عشق بزرگ رحمت محسوب میگردید و ثمره اصلی حیات بهائی که وی از صمیم قلب تمام هستی خود را وقف آن کرده بود بشمار می آمد. ولی بهر حال وظیفه دیگر وی صیانت امر الهی بود که با عزمی راسخ به ایفاء آن می پرداخت. بسا اتفاق می افتاد که از طرف معهد اعلی مأموریت می یافت تا برای کمک به رفع معضلات و بررسی مشکلات امری به کشوری عزیمت کند. متأسفانه در بعضی اوقات اختلافات اعضاء محفل روحانی با یکدیگر موجبات تفرق جامعه را فراهم مینمود. حلّ این مشکلات به عهده حضرات ایادی امرالله بود که بطرق مختلف در نهایت روحانیت و حکمت برفع اختلاف همت بگمارند و چنانچه اشکالات موجود با مشاورات صمیمانه برطرف نمی گردید اجباراً و برای حفظ و حراست احباء و نگاهبانی منافع امرالله به اقدامات جدی تری دست زنند.

در اوائل انتشار امر در یکی از کشورهای جهان تفرق و تشنّت احباء که موجبات تعویق در ترقی و پیشرفت امر الهی شده بود چون خاری در روح رحمت می خلید. هرگاه قصد عزیمت به آن کشور را داشت ساعتها به دعا و استغاثه می پرداخت و از درگاه الهی طلب تأیید و هدایت در رفع مشکلات میکرد. بمن اظهار میداشت که به محض ورود هر یک از احباء با پرونده ای قطور مملو از اسناد و مدارک علیه دیگری بدیدار او می آمدند و تقاضای حلّ اختلافات و خصومت نسبت به یکدیگر می کردند.

رحمت معمولاً به آنان تذکر میداد که تنها راه غلبه بر مشکلات برای احبای الهی فراموش کردن این ناراحتی ها و اقدام به تبلیغ امرالله است، چون بدین ترتیب توجه به جمال مبارک معطوف خواهد گردید و نفاق و جدائی در پس پرده فراموشی قرار خواهد گرفت.

متأسفانه اینگونه توصیه ها تأثیری در وضع آنها نکرد زیرا همگی انتظار داشتند که ایادی امرالله مشکلاتشان را که اکثراً جنبه خصوصی و شخصی و مالی داشت حلّ و فصل نماید. این موضوع ثابت کرد که چگونه جمعی از افراد لجوج و خودسر می توانند ترقی و تعالی امر را با اعمال خود به تعویق اندازند. با اینهمه رحمت بخاطر انجام وظیفه و حفظ و صیانت امرالله اغلب به آن دیار سفر میکرد.

در اوقاتی که ایادی امرالله جناب طراز الله سمندری در فیلیپین مهمان ما بودند، رحمت مأموریت یافت به کشوری که از لحاظ امری باشکالات جدی دچار شده بود سفر کند. او با آرامش به جناب سمندری گفت:

سمندری جان امروز دعوت نامه ای برای عزیمت به فلان کشور دریافت کرده ام، از آنجا که این کشور در سر راه شما قرار دارد میخوام به آنها اطلاع دهم که لطف و عنایت شما بجای من شامل حال آنها خواهد شد.

جناب سمندری با صدای بلندی خندیدند و گفتند:

شما جوان ها تصور میکنید می توانید چنین باری روی دوش این پیرمرد بگذارید؟ هر وقت من از طرف بیت العدل اعظم به چنین مسافرت هائی مأمور می شوم بمعنای کامل گریه ام میگردد.

او مجدداً اصرار کرد که آنها باید مجدداً از فیض دیدار شما برخوردار گردند. مدتی با یکدیگر مذاکره کردند و عاقبت الامر جناب سمندری نظر به علاقه و محبتی که به رحمت داشتند قبول کردند که این مهم را بر عهده بگیرند. کشور مذکور بالاخره به مشکلات خود فائق آمد و احباء توانستند هم خود را مصروف امر تبلیغ نمایند. جامعه مذکور با کمک چند مهاجر جدید به یکی از جوامع نیرومند امری تبدیل شد.

مادام که مشکلات موجود مربوط به مسئله عهد و میثاق نبود، رحمت با محبت و صمیمیت رفتار مینمود و به محافل ملی که اغلب تخلف کنندگان را بسرعت طرد اداری میکردند توصیه مینمود که صبر و حوصله بخرج دهند. بخاطر دارم که امین صندوق یکی از محافل ملی از لحاظ مالی مشکلاتی ایجاد کرد. محفل ملی آن سامان نیز بلافاصله به طرد

اداری او مبادرت نمود و قطعه زمینی که تنها مایملک او محسوب میشد در ازاء مبالغی که مفقود گردیده بود صادره کرد. رحمت به آن کشور عزیمت نمود و از محفل ملی خواست که در رأی خود تجدید نظر بعمل آورند زیرا آن شخص سالها در کمال وفاداری بخدمت امر اشتغال داشته و مستوجب چنین تنبیه شدیدی نمی باشد ضمناً به آن شخص نیز توصیه کرد که داوطلبانه از عضویت محفل ملی استعفا کند و خود زمین خویش را بفروش رسانده بدهی خود را به صندوق محفل پرداخته و با مابقی پول فروش، زمین کوچکتری بنام فرزندش که در آنموقع پنجساله بود خریداری نماید.

آن شخص چندین سال پس از این واقعه حیات داشت. طرد اداری او منتفی گردید و در حال ایمان کامل بخدمتای نیز موفق شد.

رحمت با انتقام و قصاص موافقتی نداشت و این کار را چه از طرف تشکیلات و چه از جانب افراد کار لغو و بیهوده ای میدانست ولی اگر اصول و قوانین امری در معرض خطر قرار میگرفت درباره تنبیه مقصّر تردیدی بخود راه نمیداد. هنگامی که یک بهائی تازه تصدیق حاضر نمیشد که از عضویت فرقه ای سرّی، با همه تذکرات و نصایحی که محفل ملی به او می داد استعفا دهد و محفل نیز بجای اقدام لازم موضوع را مسکوت گذاشته بود، رحمت مصرّاً از محفل خواست که نظر خود را عوض کند چون عضویت در این فرقه سرّی خلاف امر حضرت ولیّ امرالله است هیچ محفلی حق ندارد خلاف این امر تصمیمی اتخاذ نماید.

در زندگی خصوصی معمولاً از قصور دیگران چشم می پوشید و علیه هیچکس شکایت نمی کرد و باعث خفت و سرشکستگی کسی نمی شد. یکی از احبّاء که با نحوه تبلیغ رحمت مخالف بود مراسلات مفصلی علیه وی بساحت معهد اعلی تقدیم میکرد و سواد آنرا نیز برای رحمت ارسال میداشت. او معمولاً این نامه ها را میخواند و کنار میگذاشت و هیچگونه عکس العملی از خود نشان نمی داد در سالهای بعد لحن نامه ها تندتر و حملات شدیدتر شد بنحوی که قرائت آنها موجب ناراحتی و کسالت من میشد. من بعنوان منشی غیر رسمی رحمت کلیه مراسلات را دریافت میکردم و خلاصه آنها را بوسیله نامه و یا از طریق مذاکره تلفنی بوی اطلاع میدادم. ولی هر وقت راجع به احساس خودم در خصوص محتوای این نامه ها با رحمت صحبت میکردم به سادگی میگفت که اینگونه نامه ها هیچگونه معنایی ندارد و دفعه بعد چنانچه از آن شخص نامه ای دریافت کردم پاکت آن را باز نکرده و بدور اندازم. او معتقد بود که اشخاص مانند خود وی حق دارند نظریاتشان را ابراز دارند و عقایدشان را اظهار نمایند. برای هر مسئله ای چه امری و چه مربوط به زندگی شخصی و خصوصی از مواجهه و مقابله خودداری میکرد و آنرا نشانه ضعف و درماندگی میدانست. به محافل روحانی و احبّاء نیز توصیه مینمود که این رویه مدبّرانه را اختیار کنند.

آنان که این توصیه و نصیحت را پذیرفته و بکار بستند اثراتش را در ایجاد وحدت و یگانگی در جامعه مشاهده کردند و کسانی که آنرا قبول نکردند، سالها و ماهها به مواجهه و مبارزه با مسائل جزئی عمر خود را هدر دادند و از انجام امور مهم غافل ماندند و اختلاف و بیگانگی بین آنان موجب تأخر و توقف آنان در همه امور شد.

یکی از مشاورین قاره ای که یکی از احبّاء با رفتاری خشن با او مقابله کرده بود به رحمت برای قضاوت مراجعه کرد. مشاور مزبور چنین اظهار میدارد:

برای ملاقات با دکتر مهاجر چند ساعتی با اتوبوس در راه بودم و در تمام این ساعات افکارم را برای گزارش موضوع و ارائه مطلب به حضور ایادی امرالله مرتب نموده و خود را به وجه احسنت آماده نمودم. در محل اقامت وی طبق معمول با محبت و مهربانی و تبسم مخصوص و خوش آمد گوئی وی مواجه گشتم. بدو پیشنهاد کرد برای رفع خستگی و فراغت از گرمای هوا استحمام کنم. پس از استحمام احساس راحتی بیشتری کردم و افکار آشفته و تهییج شده ام قدری آرام گرفت. دکتر مهاجر برای من دستور چای و ساندویچ داد و با صبر و شکیبایی بسیار به شکایتم علیه آن شخص بهائی گوش داد. البته در این قضیه خود را مظلوم و قربانی میدانستم و چون سخنانم به انتها رسید دوباره چای تعارف کرد و با تبسم گفت البته این مرد بهائی کار بدی کرده و عمل ناشایسته ای انجام داده است ولی قدری تفکر کن که اگر این شخص بهائی

نبود چه میکرد. او را به حضرت بهاء‌الله واگذار کن و بگذار از وقتی که داریم بنحو بهتری استفاده کنیم و در فکر طرح نقشه ای برای تبلیغ در این کشور باشیم.

رحمت از توجه به مسائل و مواضع منفی بکلی بیزار بود و هرگز گزارشی منفی به ساحت بیت‌العدل اعظم تقدیم ننمود مگر آنکه مشکلی در رابطه با مسئله عهد و میثاق پیش آمده باشد.

فریدون میثاقیان در این رابطه اظهار میدارد:

دکتر مهاجر از خواندن و شنیدن اخبار انتقاد آمیز و منفی بسیار متأثر میگشتند. یکبار که گزارشی مفصل درباره امور امری کشوری تهیه کرده بودم، ایشان پس از قرائت آن گفتند این دیگر چه نوع راپورتی است؟ چیز بهتری برای نوشتن نداشتی؟

البته رحمت درباره مشکلاتی که احباء با آن مواجه میشدند با بیت‌العدل اعظم مشاوره مینمود ولی عقیده داشت که اگر هر موضوع کوچکی بصورت گزارش عریض و طویلی مورد مشورت و گفتگو درآید، مسئله تبلیغ که اولین و مهمترین وظیفه هر فرد بهائی و تشکیلات امری است معوق مانده و در نتیجه صدمه خواهد دید.

منبع: دکتر مهاجر صفحه 623 نوشته ایران فروتن

[[www.drmojaher.org](http://www.drmojaher.org)]